

شیوه‌های اقناع مخاطب در تاریخ بیهقی

عفت نقابی^۱

جواد حبیبی‌زاده^۲

دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده:

ارتباط برقرار کردن با مخاطب و ارائه مطالب به گونه‌ای که قانع کننده و اقناع گر باشد، هنری است که ویژگی خاصی به کلام نویسنده می‌دهد. زیرا یکی از عوامل موثر در اقناع، پیام قابل فهم برای مخاطبان است. برای رسیدن به این هدف - اقناع - مهم‌ترین کار برقراری ارتباط با اوست. تاریخ بیهقی کتابی است که به مخاطب توجه بسیار زیادی داشته است. اقناع مخاطب و تلاش جهت قانع کردن او در جای‌جای تاریخ بیهقی قابل مشاهده است. لذا این مقاله با شیوه تحلیل و توصیفی، با استفاده از منابعی در زمینه ارتباطات اقناعی و منابع مرتبط با تاریخ بیهقی، ضمن شناسایی این مسئله، به بررسی و تحلیل آن در تاریخ بیهقی پرداخته است. طبق بررسی‌های انجام شده در نهایت این نتیجه حاصل شد که بیهقی در کتابش از انواع شگردها و شیوه‌های اقناع مثل شگردهای تصویری، زبانی و موسیقایی و همچنین شیوه‌های منطقی نقل قول، دلیل و برهان، حب و بغض، برانگیختن عواطف و احساسات برای اقناع مخاطب سود جسته است، و با توجه به اینکه هرکدام از این شگردها و شیوه‌ها در جای خود و به موقع مورد استفاده قرار گرفته‌اند، نهایت تاثیر را بر مخاطب داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: اقناع، مخاطب، شگردهای هنری، شگردهای منطقی

^۱ - دانشیار دانشگاه خوارزمی Neghabi_2007@yahoo.com

^۲ - فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی JOyan1365@yahoo00.com

مقدمه:

ابوالفضل بیهقی مورخی آشنا به اصول تاریخ‌نگاری، داستان‌پردازی ماهر و آگاه به رموز جذب خواننده، و انسانی منصف و جویای حقیقت است. یکی از دغدغه‌های بزرگ بیهقی توجه به خواننده (مخاطب) است در حالی که کتابهایی که پیش از بیهقی و حتی بعد از بیهقی نوشته شده است معمولاً به مخاطب خود توجه چندانی ندارند. بیهقی آنچنان به مخاطب اهمیت می‌دهد که سعی می‌کند به شیوه‌های مختلف اعم از استدلال‌های منطقی و تمثیلی و شگردهای هنری (بلاغی، ادبی، زبانی) او را اقناع نماید. این کتاب به دلیل صداقت و توصیف دقیق وقایع برای مخاطب قابل اعتماد است زیرا یکی از ویژگی‌های برجسته تاریخ بیهقی توجه به مخاطب و اقناع اوست.

بیان مساله تحقیق

قدرت استنباط و شناخت بیهقی از جامعه عصر خود و تحلیل علل وقایع که توجیه‌کننده عملکردهای درست و نادرست دربار غزنوی است، تاریخ وی را به اثری ممتاز بدل کرده است. دقت بیهقی در بیان جزئیات و توصیف وقایع تا به حدی است که احساس می‌شود هر کس به جز بیهقی در آن صحنه‌ها حاضر بود؛ نمی‌توانست آنها را بدان گونه که او دیده و بیان کرده به تصویر درآورد.

بیهقی آنچنان به مخاطب اهمیت می‌دهد که سعی می‌کند به شیوه‌های مختلف او را اقناع نماید. در اقناع مخاطب به شیوه استدلال منطقی می‌توان به این نمونه توجه کرد: ((و این اخبار بدین اشباع که می‌رانم از آن است که در آن روزگار معتمد بودم و بر چنین احوال کس از دبیران واقف نبود مگر استادم بونصر رحمه الله نسخت کردی و ملطفه‌ها من نبشتمی، و نامه‌های ملوک اطراف و خلیفه اطال الله بقاءه و خانان ترکستان و هرچه مهم‌تر در دیوان هم برین جمله بود تا بونصر زیست.)) (صص ۵۲۱، ۵۲۲)

پس با این مقدمات می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های برجسته تاریخ بیهقی توجه به مخاطب و اقناع اوست. با توجه به اهمیت مخاطب در نزد بیهقی، این مقاله شیوه‌های اقناع مخاطب را در تاریخ بیهقی بررسی می‌کند.

اهمیت / ضرورت تحقیق

استفاده از واژگان و ترکیب‌های زیبا، استفاده از زبان عاطفی، اهمیت یافتن چگونگی بیان مطالب نسبت به محتوا برای مخاطب، توصیف احوال اشخاص و مکان‌ها به طور دقیق، تصویرپردازی‌های بدیع، و بهره‌گیری از جاذبه‌های داستانی از ویژگی مهم این کتاب برای مخاطب می‌باشد.

در رابطه با تاریخ بیهقی هر چند کارهای آثار فراوانی به نگارش در آمده است؛ اما در این زمینه یعنی توجه به مخاطب و اقناع او تحقیقی صورت نگرفته است. بنابراین لازم است که با دقت و توجه تمام به جزئیات این موضوع پرداخته شود تا دریابیم که بیهقی چگونه توانسته است مخاطب خود را راضی نگهدارد و او را قانع نماید؟

روش و هدف‌های تحقیق:

روش کار این تحقیق مبتنی بر روش توصیفی و تحلیل محتوایی متن کتاب تاریخ بیهقی است، به شیوه یکتابخانه‌ای: یادداشت برداری و استخراج اطلاعات از متن است. اطلاعات استخراج شده بیشتر از منبع اصلی تحقیق (تاریخ بیهقی) و همچنین کتابهایی که شیوه‌های اقناع مخاطب و منطق گفتگو را بیان کرده‌اند استخراج می‌شود و سپس از لحاظ موضوعی طبقه‌بندی می‌گردد و در پایان به تحلیل موارد فوق پرداخته می‌شود.

تاریخ بیهقی با بیان شیوای خود نه تنها یک کتاب تاریخی و یک اثر خلاق است بلکه بهترین منبع برای آگاهی از دوره غزنوی و یکی از امهات کتب ادبیات فارسی در حوزه نثر است. این

کتاب به دلیل صداقت و توصیف دقیق وقایع قابل اعتماد است به طوری که در همه‌ادوار مورد توجه و احترام دوست داران ادب فارسی بوده است. حال این سوال پیش می‌آید که چرا این کتاب در طول تاریخ این همه مورد توجه خوانندگان و ادیبان بوده است؟ نگارنده در این پژوهش به دنبال چرایی این هدف یعنی شیوه‌های اقناع مخاطب در تاریخ بیهقی است و برای رسیدن به این هدف سوالات زیر را پیش رو دارد:

۱- اقناع مخاطب در ادب فارسی چه جایگاهی دارد؟

۲- بیهقی به چه میزان در اقناع مخاطب موفق بوده است؟

پیشینه تحقیق :

در رابطه با شیوه‌های اقناع مخاطب با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در نهایت ای نتیجه حاصل شد که در علوم گوناگون مانند سیاست، جامعه‌شناسی و علوم دینی پایان‌نامه‌ها و مقالات گوناگونی در این زمینه نگاشته شده است مانند: روش اقناع مخاطب در نهج‌البلاغه از سعید امیرکاوه، اقناع مخاطب پذیرش محتوای رسانه‌ای از مریم حقشناس، اقناع مخاطب از دیدگاه شهید مطهری و معیار و ضوابط اقناع از دیدگاه قرآن کریم از محمد کاظم شاکر، رسانه‌ها و افکار عمومی از لیلارستگار و... که با ادبیات مرتبط نیستند، اما در مورد شیوه‌های اقناع مخاطب در تاریخ بیهقی تاکنون مقاله یا پایان‌نامه‌ای به رشته تحریر درنیامده است؛ به این دلیل این پژوهش در نوع خود اولین تحقیق در این زمینه است.

تعریف و تبیین مفهوم اقناع :

اقناع در لغت به معنای قانع ساختن و متقاعد نمودن مخاطب است (معین، ۱۳۸۶: ۲۶۹)؛ و در اصطلاح کوشش آگاهانه یکفرد یا سازمان، برای تغییر نگرش، باورها ارزش‌ها یا دیدگاه‌های فرد یا گروه را اقناع می‌گویند. ارتباطات اقناعی، کوششی آگاهانه و فعال است که هدفش تغییر

نگرش باور و رفتار آدمی است و باید پیام اقناعی به هدف خودش برسد. در علم ارتباطات و روان‌شناسی اجتماعی و تبلیغات تعاریف زیادی برای اقناع ذکر شده است. اقناع روشی است برای اثرگذاری و جهت‌دهی ذهنی افرادی خاص، و همچنین به مفهوم قانع کردن و راضی نمودن افراد، جهت‌گرایش به موضوعی خاص است که با انجام فعالیتی خاص انجام می‌گیرد. «اقناع فرایندی ارتباطی است، که پیام‌دهنده با بهره‌گیری از راه‌های مختلف، از طریق دستکاری و تغییر در شناخت طرح اطلاعات و برانگیختن عواطف و به نمایش گذاشتن رفتار، باهدف تاثیرگذاری بر مردم، آنان را به موضع فکری یا انجام رفتارهایی فرامی‌خواند.» (حکیم آرا، ۱۳۸۴: ۱۰).

اهداف اقناع :

هدف کلی در استفاده از شیوه اقناع، تغییر نگرش در اندیشه مخاطب ارتباط با، هماهنگی و همگامی آن باخطیب یا نویسنده می‌باشد. فرد اقناع‌کننده (نویسنده)، باتوجه به نوع پیام، ممکن است تعدادی از مردم، به عنوان مخاطب در نظر بگیرد. انتخاب مخاطب به میزان تاثیر پیام و یا به توان نویسنده بستگی دارد.

شیوه‌های اقناع مخاطب:

ارتباط اقناعی، کوششی آگاهانه و فعال است که هدفش تغییر نگرش رفتار و باور آدمی است، اقناع، فرایندی ارتباطی است که در آن نویسنده شواهد و مدارکی را بیان می‌کند و هدفش تاثیر بر احساسات مخاطبان و ایجاد تغییر در رفتار آنان است. پیام‌های اقناعی دلیل نمی‌آورند بلکه با دستکاری نمادها و عواطف انسانی به اقناع مخاطبان خود می‌پردازند. انسان همواره در فعالیت‌های ارتباطی خود، دنبال به دست آوردن رضایت و پذیرش مخاطبان خود است؛ بنابراین هدف از برقراری ارتباط، بهتر است از اغراض و منافع شخصی پاک باشد و درعین حال، موقعیت روانی مخاطب را هم در نظر بگیرد تا پیام اقناعی اثر گذار باشد. اقناع نیازمند بروز تغییر در ذهن آدمی به صورت اندیشمندانه و مستدل است تا پیام در وی درونی شود و

مخاطب در کنار بالفعل کردن انگیزه‌های درونی خود، به نماینده‌ای برای انتقال پیام و هدف ارتباطی تبدیل گردد. ظهور این امر نیز در مخاطب ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه باشد.

شیوه‌های منطقی اقناع مخاطب در تاریخ بیهقی:

دلیل و برهان:

برهان و دلیل در علم فلسفه و منطق یکی از صناعات خمس است و در تعریف آن گفته‌اند: « قوی‌ترین ادله و بیان حجت است و هرگز از مطابقت با واقع جدا نمی‌شود و همیشه مقتضی صدق است. برهان یعنی حقیقت و مطابقت با واقعیت. » (طوسی: بیتا، ۳۴۲)

در تاریخ بیهقی هم با این ادله‌ها و قراین مواجه هستیم. بیهقی دائم به مخاطبش می‌گوید که دارد، حقیقت را می‌نویسد و در جای‌جای کتاب هم به این موضوع اشاره می‌کند و حتی بی‌طرفی خود را نسبت به اشخاص و حوادث به مخاطب گوشزد می‌کند. او حتی منابعی را هم که در اختیار دارد برای خواننده بیان می‌کند.

«و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی یا تزیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را بلکه آن گویم که تاخوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند.» (فیاض، ۱۳۸۳: ۱۹۰).^۱

«و این اخبار بدین اشباع که می‌رانم از آن است که در آن روزگار معتمد بودم و بر چنین احوال کس از دبیران واقف نبود مگر استادم بونصر رحمه‌الله نسخت کردی و ملطفه‌ها من نبشتمی، و نامه‌های ملوک اطراف و خلیفه اطلال‌الله بقاءه و خانان ترکستان و هرچه مهم‌تر در دیوان هم برین جمله بود تا بونصر زیست. و این لافی نیست که می‌زنم و بارنامه نیست که

^۱ ارجاع‌های کتاب تاریخ بیهقی از نسخه تک جلدی مرحوم دکتر فیاض می‌باشد که شماره صفحه، داخل پرانتز ذکر شده است.

می‌کنم بلکه عذری است که به سبب این تاریخ می‌خواهم، که می‌اندیشم نباید که صورت بندد خوانندگان را که من از خویشتن می‌نویسم. و گواه عدل برین چه گفتم تقویم‌های سالهاست که دارم با خویشتن همه به ذکر این احوال ناطق، هرکس باور ندارد به مجلس قضای خرد حاضر باید آمد تا تقویم‌ها پیش حاکم آیند و گواهی دهند و ایشان را مشکل حل گردد. والسلام» (۵۲۲-۵۲۱)

مناظره و گفتگو و مشورت :

یکی از شیوه‌ها و شگردهایی که بیهقی از آن برای قانع کردن مخاطب، نسبت به توجیه اعمال و رفتار استفاده کرده است؛ استفاده از شیوهٔ مناظره یا گفتگو بین اشخاص است. در این مناظره‌ها معمولاً یکطرف مناظره مسعود پادشاه غزنویاست؛ که بیهقی علاقهٔ خاصی به او دارد، و طرف دیگر وزیر و کارگزاران حکومتی او هستند که با او در حال جدل هستند، و قصد دارند مسعود را از تصمیمات اشتباهی که گرفته است برحذردارند.

بعد از شکست مسعود در داندانقان و بازگشت او به غزنین، وقتی که تصمیم می‌گیرد به هندوستان سفر کند با تمام اهل حرمش در اینجا می‌بینیم، خواجه احمد عبدالصمد از روی تدبیر و خرد به مسعود می‌گوید، این اقدام تو فوق‌العاده خطرناک است و در نامه‌ای که به مسعود می‌نویسد می‌گوید: «اگر خداوند حرکت از آن می‌کند که خصمان به در بلخ جنگ می‌کنند ایشان را آن زهره نبود که فرا شهر شوند. اگر خداوند فرمان دهد بندگان بروند و مخالفان را از آن نواحی دور کنند. خداوند را به هندوستان چرا باید بود؟ این زمستان در غزنی باشد. اگر خداوند به هندوستان رود و حُرَم و خزائن آنجا برد و این خبرها منتشر گردد و به دوست و دشمن برسد آب این دولت بزرگوار ریخته شود و نیز بر هندوان اعتماد نیست که چندان حرم و خزائن به زمین ایشان باید برد. و دیگر بر غلامان چه اعتماد است که خداوند را خزائن در صحرا بدیشان باید نمود؟ اگر خداوند برود بندگان دلشکسته شوند و بنده این تصیحت بکرد و حق نعمت بگزارد.» (۶۳۰ - ۶۳۱).

اعتقادات مذهبی:

بدیهی است که در روزگاران پیشین، تاریخ‌نگاران متعهد به بیان حقیقت، کار بسیار بغرنج و پیچیده‌ای را در امر تاریخ‌نویسی برعهده داشتند و حقیقت‌نگاری برای تاریخ‌نویس از آنجا که کارگزار پادشاه بوده است، با تگناها و خطوط قرمز بسیاری همراه بوده است. در این میان تاریخ‌نویس یا فقط آن چیزی را که پادشاه خواسته است نوشته است یا با استفاده از شگردها و شیوه‌های گوناگون حقیقت را برای مخاطب آشکار کرده است و رسالت خویش را در تاریخ‌نویسی به انجام رسانده است.

در توجیه سفر آمل به مخاطب می‌گوید: «آسمان آن سال هیچ رادی نکرد به باران، که اگر یک باران آمدی امیر را باز بایستی گشت. و لکن چون می‌بایست که از قضاء آمده بسیار فساد در خراسان پیدا آید تقدیر ایزدی چنان آمد که در بقعتی که پیوسته باران آید هیچ نبارید.» (۴۲۷) و همچنین در توجیه سفر به مرو به مخاطب می‌گوید: «و اینجا کاری خواهد افتاد و قضاء آمده را باز نتوان گردانید.» (۵۸۰)

حقیقت‌نمایی:

وقتی ذکر بر دار کردن حسنک را برای مخاطب بیان می‌کند، با وجود اینکه بوسهل زوزنی در این قضیه نقش اصلی را داشت، و دائم در مسعود می‌دمید که باید حسنک را بر دار کرد، اما بیهقی در این ماجرا مقصر اصلی را خود حسنک می‌داند نه بوسهل، و به مخاطب می‌گوید: «حال حسنک دیگر بود که بر هوای امیرمحمد و نگاهداشت دل و فرمان محمود این خداوندزاده را بیازرد و چیزها کرد و گفت که اکفاء آنرا تحمل نکند تا به پادشاه چه رسد. و چاکران و بندگان را زبان باید نگاهداشت با خداوندان، که محال است روباهان با شیران چخیدن. و بوسهل با جاه و نعمت و مردمش در جنب امیرحسینک یک قطره آب بود از رودی - فضل جای دیگر نشیند - اما چون تعدی‌ها رفت از وی که پیش از این در تاریخ

بیاورده‌ام- لاجرم چون سلطان پادشاه شد این مرد بر مرکب چوبین نشست. و بوسهل و غیر بوسهل درین کیستند؟ که حسنک عاقبت تهور و تعدی خود کشید». (۱۹۱-۱۹۰).

بیهقی در کتابش تا آنجا صداقت دارد که، نه تنها کارهای نادرست دیگران را برای مخاطب بازگو می‌کند. بلکه اعمال و کارهای نادرست خود را نیز بیان می‌کند. بعد از مرگ بونصرمشکان دربارهٔ اوضاع و احوال خود برای خواننده‌اش می‌گوید: «مرا سخت عزیز داشت و حرمت نیکو شناخت تا آن پادشاه برجای بود، و پس از وی کار دیگر شد که مرد بگشت و در بعضی مرا گناه بود، و نوبت درشتی از روزگار رسید و من به جوانی به قفص باز افتادم و خطاها رفت تا افتادم و خاستم و بسیار نرم و درشت دیدم، و بیست سال برآمد و هنوز در تبعیت آنم، و همه گذشت. و چه چاره بود از باز نمودن این احوال در تاریخ؟ که اگر از آن دوستان و مهتران باز می‌نمایم از آن خویش هم بگفتم. تا نگویند بوالفضل صولی‌وار آمد و خویشتن را ستایش گرفت.» (۵۶۶)

نقل قول :

در تاریخ بیهقی به نمونه‌های فراوانی از این مورد مشاهده می‌کنیم که او سخن را از دیگران نقل می‌کند. «از عبدالرحمن قوال شنیدم؛ گفت:...» (۴۵)، «از خواجه طاهر دبیر شنودم...» (۵۱)، «از استاد عبدالرحمن قوال شنودم...» (۹۵)، «نصر خلف دوست من بود، از وی پرسیدم که چه رفت؟ گفت...» (۱۹۵)

اشاره به زمان و مکان حوادث:

یکی از شیوه‌های اقناع مخاطب ذکر تاریخ دقیق وقایع است: «روز شنبه نیمهٔ شوال نامهٔ سلطان مسعود رسید» (۴۶)، «دیگر روز هو الاحد الرابع من صفر هذه السنه خواجه به درگاه آمد» (۱۶۹)، «دیگر روز، چهارشنبه هفتم صفر، خواجه به درگاه آمد» (۱۷۲)

ذکر جزئیات:

از دیگر دلایل اهمیت و اقبال تاریخ بیهقی در ادب فارسی توصیف دقیق جزئیات است. بیهقی در بیان رویدادها، به مثابه نویسنده‌ای باریک‌بین و هنرمند، فضای هر حادثه تاریخی را آنچنان در برابر خواننده مجسم می‌کند که گویی هیچ نکته‌ای از حرکات و سکنات اشخاص و چهره‌ها و صحنه‌ها و افراد و سخنان آنانرا از دید تیز بین خود دور نداشته است.

بیهقی بارها در تاریخ خود گرچه بظاهر، مسعود را ستوده است؛ اما در لابه‌لای صحنه‌های اثر خود، فضاهایی ایجاد کرده است که خواننده از طریق آن، شخصیت مسعود را کشف کند. مثلاً او هیچگاه در مورد ریاکار بودن مسعود نسبت به مسائل مذهبی حرف نمی‌زند، اما با توصیف اعمال و رفتار او، به مخاطب نشان می‌دهد که مسعود هرگز به مسائل مذهبی پایبند نبوده است. «امیر پس از این می خورد به نشاط و بیست و هفت ساتگین نیم منی تمام شد، برخاست و آب و طشت خواست و مصلائی نماز، و دهان بشست و نماز پیشین کرد و نماز دیگر کرد، و چنان می‌نمود که گفتی شراب نخورده است.» (۶۲۸).

در خلعت پوشی خواجه احمد حسن میمندی چنان ظریف خصوصیات لباس او را توصیف می‌کنند که خواننده آن را مانند تصویری در مقابل چشمان خود می‌بیند. «قبای سقلاطون بغدادی بود سپیدی سپید، سخت خرد نقش پیدا، و عمامه قصب بزرگ اما به غایت باریک و مرتفع و طرازی سخت باریک و زنجیره‌یی بزرگ، و کمرب از هزار مثقال پیروزها در نشانده.» (۱۶۹)

برانگیختن عواطف و احساسات:

احساس و عاطفه یکی از جنبه‌های رفتاری انسان است که تاثیر مهمی در اعمال و رفتار او دارد. گاهی این تجربیات موجب ایجاد انفعالات شگرف و عمیقی در وجود انسان می‌شود.

این تجربیات واکنش‌هایی مانند ترس، اندوه، شادی و نفرت و دیگر حالات عاطفی را برمی‌انگیزد.

از جمله بهترین و عاطفی‌ترین و سوزناک‌ترین قطعات تأثرآور در تاریخ بیهقی قطعه‌ای است که، بیهقی در مرگ استادش بونصرمشکان برای مخاطب ابراز می‌دارد. در این قطعه عاطفی حق‌شناسی او در قبال استادش به خوبی هویداست. «چه بود که این مهتر نیافت از دولت و نعمت و جاه و منزلت و خرد و روشن‌رایی و علم؟ و سی سال تمام محنت بکشید که یک روز دلخوش ندید، و آثار و اخبار و احوالش آن است که در مقامات و درین تاریخ بیامد. باقی تاریخ چون خواهد گذشت که نیز نام بونصر نبشته نیاید درین تالیف، قلم را لختی بر وی بگیرانم و از نظم و نثر بزرگان که چنین مردم و چنین مصیبت را آمده است بازنمایم تا تشفی باشد مر او خوانندگانرا.» (۵۶۲-۵۶۱)

در مورد مرگ حسنگ با قطعه‌ای عاطفی و اندوهناک به مخاطب می‌گوید: «حسنگ تنها ماند چنانکه تنها آمده بود از شکم مادر. آن روز که حسنگ را بر دار کردند استاد بونصر روزه بنگشاد و سخت غمناک بود و اندیشه‌مند بود چنانکه به هیچ وقت او را چنان ندیده بودم، و می‌گفت چه امید ماند؟ و خواجه احمد حسن هم برین حال بود و به دیوان نشست.» (۱۹۹)

بعد از فرو گرفتن علی قریب با لحنی اندوهناک می‌گوید: «کدام برادر علی را میهمان می‌داشت که علی را استوار کرده بودند. ... این است حال علی و روزگارش و قومش که به پایان آمد. و احمق کسی باشد که دل درین گیتی غدار فریفتکار بندد و نعمت و جاه و ولایت او را به هیچ چیز شمرد. و خردمندان بدو فریفته نشوند.» (۸۶)

حب و بغض :

حب یعنی رغبت و بغض یعنی نفرت. غزالی در کتاب احیاء علوم‌الدین، درتعریف حب و بغض می‌گوید: « حب عبارت است از میل طبع به شیئی که در ادراکش لذت است و بغض نفرت طبع به شیئی که در ادراکش درد و تعب و سختی نهفته است.» (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۷۵).

بیهقی هم از این شیوه در اثرش برای اقناع مخاطب بهره جسته است؛ و دیدگاه خود را در مورد اشخاص و حوادث بیان می‌کند. در مورد شکوه و عظمت حسنک وزیر و کوچک بودن بوسهل زوزنی در مقایسه با او برای خواننده‌اش می‌گوید: «بوسهل با جاه و نعمت و مردمش در جنب امیر حسنک یک قطره بود از رودی فضل جای دیگر نشیند.» (۱۹۱)، در مورد پست و حقیر بودن اریارق و غازی می‌گوید: «غازی گریزی از گریزان و اریارق خری از خران، تا امیر محمود ایشان را برکشید.» (۲۳۱)، شکوه و عظمت بونصر مشکان را از زبان بوسهل زوزنی اینگونه برای مخاطب ابراز می‌دارد: «چه روشن رای مردی بود بونصر مشکان» (۵۵۵)

خشم و غضب:

خشم یکی از حالات عمده عاطفی است؛ این خشم‌ها به شکل‌های مختلف بروز می‌کند گاه به شکل فحاشی است و گاه به شکل قتل یا حبس یا شلاق زدن. خشم و غضب محمود در مورد نامه خلیفه که حسنک را قرمطی خوانده بود نمونه‌ای از این حالت عاطفی است. «امیر ماضی چنانکه لجوجی و ضجرت وی بود یک روز گفت: بدین خلیفه خرف شده ببايد نبشت که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بر دار می‌کشند، و اگر مرا درست شدی که حسنک قرمطی است خبر به امیرالمؤمنین رسیدی که درباب وی چه رفتی. وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است، و اگر وی قرمطی است من هم قرمطی باشم.» (۱۹۴-۱۹۳)

قدرت و شجاعت :

در آن زمان که شکوه و عظمت پادشاهان و حاکمان اساس مشروعیت آنان بود، اقناع کننده‌ترین مساله برای صلاحیت حاکم، قدرت او بود.

بیهقی بارها از شجاعت مسعود و شکار او سخن به میان می‌آورد. و از این طریق قدرت او را به مخاطب القا می‌کند.

«همچنین به شکار شیر رفتی تاختن اسفزار و ادرسکن و از ان بیشه‌ها به فراه و زیرکان و شیر نر، چون بر آنجا بگذشتی به بست و به غزنین آمدی. و پیش شیر تنها رفتی و نگذاشتی که کسی از غلامان و حاشیه او را یاری دادندی. و او از آن چنین کردی که چندان زور و قوت دل داشت که اگر سلاح بر شیر زدی و کارگر نیامدی به مردی و مکابره شیر را بگرفتی و پس به زودی بکشتی.» (۶۹)

حلم و مروت

حلم و مروت مسعود برای مخاطب را اینگونه شرح می‌دهد: «در حلم و ترحم به منزلتی بود چنانکه یک‌سال به غزنین آمد از فراشان تقصیرها پیدا آمد و گناهان نادر گذاشتی، امیرحاجب سرای را گفت: «این فراشان بیست‌تن‌اند، ایشانرا بیست چوب باید زد»، و حاجب پنداشت که هر یکی را بیستگان چوب فرموده است، یکی را بیرون خانه فرو گرفتند و چون سه چوب بزدند بانگ برآورد. امیرگفت «هر یکی را یکی چوب فرموده بودیم، و آن نیز بخشیدیم، مزیند.» همگان خلاص یافتند. و این غایت حلیمی و کریمی باشد، چه نیکوست العفو عند القدرة» (۱۴۸).

شگردهای بلاغی اقناع مخاطب ادبیت تاریخ بیهقی

تشبیه و کارکرد آن:

تشبیه یکی از عناصر زیباشناختی و گونه‌های تصویری است. تشبیه باید بر اقتدار معنا بیفزاید، جامه‌ای نو برقامت آن بپوشاند و به شرح و بسط اندیشه و تثبیت آن در ذهن و ضمیرشنونده کمک کند. غرض از تشبیه، تعریف، توصیف، اغراق، اطناب و ... است. بدیهی است که بیهقی از ادای سخن با تشبیه هدفی دارد و از این عنصر خیال جهت اقناع مخاطب خود و تاثیرگذاری بر او بهره می‌گیرد. اکنون برخی از مهم‌ترین کارکردهای تشبیه را که در تاریخ بیهقی جهت اقناع مخاطب به کاررفته است بیان می‌کنیم.

وصف و اغراق:

او در وصف سیل غزنین آغاز، انتها و شدت آنرا با استفاده از تشبیه و برای اقناع مخاطب اینگونه وصف می‌کند:

«روز شنبه نهم ماه رجب بارانکی خردخرد می‌بارید چنانکه زمین‌ترگونه می‌کرد، مدد سیل پیوسته چون لشکر آشفته می‌در رسید و آب از فراز رودخانه آهنگ بالا داد و در بازارها افتاد چنانکه به صرافان رسید و بسیار زیان کرد» (۲۶۸).

در توصف شجاعت، دلیری و بی‌باکی عبدالله زیبر و سلطان محمود با استفاده از تشبیه و اغراق و جهت اقناع مخاطب می‌گوید: «در آمد چون شیری دمان برهرجانب، چنانکه روبهان از پیش شیران گریزند.» (۲۰۲)

مدح و ستایش:

در مدح و ستایش محمود و مسعود و آرام بودن جهان در زمان آن دو تن در مدت حکومتشان برای اقناع مخاطب از کلماتی زیبا همانند «در جهان نظیر نبود و عروسی آراسته است» استفاده می‌کند. «امیر ماضی مردی بود که ویرا درجهان نظیر نبود به همه بابها، و روزگار او عروسی آراسته را مانست.» (۹۲)

بیان کیفیت:

بعد از منصوب شدن بونصر مشکان به ریاست دیوان رسالت از طرف مسعود، بیهقی عصبانیت و سخن‌چینی بوسهل زوزنی را از این اتفاق، اینگونه اظهار می‌دارد: «بوسهل زوزنی کمان قصد و عصیت به زه کرد و هیچ بدگفتن به جایگاه نیفتاد.» (۹۱). در بد اخلاقی و غضبناک بودن نصر بن احمد و برای القاء شدت این بدخلقی به مخاطب با استفاده از اضافه تشبیهی (آتش خشم) می‌گوید: «در وی شرارتی وزعارتی وسطوتی وحشمتی به افراط بود، و فرمانهای عظیم می‌داد از سر خشم و چون آتش خشم بنشست پشیمان می‌شد و چه سود دارد که گردنها زده باشند و خانمان‌ها بکنده.» (۱۲۷).

تشخیص:

کاربرد این صنعت سبب شده است، که همه چیز در تاریخ بیهقی از روح برخوردار باشد، و از این راه کل اثر سرشار از تحرک و سرزندگی و پویایی باشد.

«دلش بجایهاشد.» (۸۱)، «به یک‌بارگی خروش کردند سخت هول که زمین بخواست درید.» (۲۰۰)، «سیل پیوسته چون لشکر آشفته در می‌رسید.» (۲۶۸)، «ولایتی آرمیده چون گرگان وطبرستان مضطرب گشت.» (۵۱۲)

کنایه:

تاریخ بیهقی شاهکار نثر فارسی در سبک خراسانی است. بیهقی از کنایه به عنوان یکی از زیباترین شگردهای تصویرآفرینی، برای القا بهتر معانی و تاثیرگذاری بیشتر بر مخاطب بهره می‌برد. در این کتاب می‌توان گفت در هر صفحه‌ای از آن دست کم بامواردی از اینگونه کنایه‌های زیبا و دلنشین مواجه می‌شویم و لذت می‌بریم.

بیهقی با استفاده از کنایه بسیاری از مسائل و حوادثی را که نیاز به شرح طولانی دارد در قالب الفاظی مختصر و اندک بیان می‌کند به طوری که با وجود کاستن اجزای سخن، بر بار معنایی کلام افزوده می‌شود و در نتیجه نفوذ و تاثیر آن بر مخاطب افزایش می‌یابد.

انتقام گرفتن خواجه احمدحسن از اطرافیان و مخصوصاً حصیری را که دنبال بهانه‌ای بود تا از او انتقام بگیرد، با استفاده از کنایه برای مخاطب و اقماعش اینگونه وصف می‌کند: «مرد که برایستاد نیافت درخود فروگذشتی، و چون خاک یافت مراغه دانست کرد.» (۱۷۵)، در سفر به آمل نامساعد بودن بخت و اقبال را با کنایاتی زیبا، برای مخاطب، اینگونه توصیف می‌کند: «آسمان آن سال هیچ رادی نکردی به باران.» (۴۲۶).

تمثیل:

تمثیل یکی از عناصر مهم در داستان‌پردازی و بهترین روش در اقناع مخاطب به شمار می‌رود؛ و یکی از انواع ارزشمند ادبی است که در ادب فارسی کاربرد دیرینه‌ای دارد. و به عنوان یک شیوه بلاغی موثر، در حوزه ادبیات و علوم بلاغی اهمیت ویژه‌ای دارد. ارائه تمثیل و مثل که از اسلوب‌های بیانی بیهقی است، یکی از دلایل اوج بلاغت ادبی و هنری این اثر محسوب می‌شود.

در تاریخ بیهقی شاهد تمثیل‌های زیادی هستیم که نویسنده به مناسبت و بدون اینکه به ساختار اصلی متن آسیب بزند از آنها استفاده می‌کند. و در توجیه کار خود می‌گوید: «غرض در آوردن حکایت آن باشد تا تاریخ بدان آراسته گردد» (۶۸)

یکی از زیباترین تمثیل‌هایی که در تاریخ بیهقی ذکر شده داستان مادر عبدالله زیبر است. مادر عبدالله زیبر نیز مانند مادر حسنک در مرگ پسرش بی‌تابی و جزعی نکرد و در پایان نویسنده جهت اقناع مخاطب هدفش را از آوردن اینگونه حکایات در بطن تاریخ شرح می‌دهد.

مادر حسنک: «پس گفت: بزرگا مردا که این پسرم بود! که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آنجهان. و ماتم پسر سخت نیکو بداشت، و هرخردمند که این بشنید بپسندید، و جای آن بود.» (۱۹۹) تمثیل مادر عبدالله زیبر: «خبر کشتن به مادرش آوردند هیچ جزع نکرد و چون دار بدید به جای آورد که پسرش است، روی به زنی کرد از شریف‌ترین زنان و گفت: گاه آن نیامد که این سوار را ازین اسب فرود آورند؟» (۲۰۰)

پیوند زیباشناسانه شگردهای زبانی در تاریخ بیهقی:

از جمله عوامل مهم در تاثیر کلام، مطابقت آن با مقتضای حال مخاطب یا موضوع است. این یکی از مهم‌ترین نکاتی است که کلام را موثر می‌کند. اگر نویسنده از حریم موضوع خارج نشود و مطالبی را که می‌نویسد در چهار چوب موضوع باشد خواننده از نوشته او حظ و بهره

بیشتری خواهد برد. در این زمان است که می‌گوییم سخن به مقتضای حال مخاطب و مناسب با موضوع بحث شده است. یکی از زیباترین شگردهای زبانی که در تاریخ بیهقی توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند استفاده نویسنده از ایجاز و اطناب است.

ایجاز:

ایجاز به بیهقی این امکان را داده است که سخنش را به مقتضای حال مخاطب ادا کند. گرچه ایجاز بیشتر در نظم کاربرد دارد اما بیهقی توانسته است به زیبایی از این فن بلاغی استفاده کند و با ذکر چند واژه معنای وسیعی را به مخاطب منتقل کند.

یکی از مهمترین نمودهای ایجاز در تاریخ بیهقی، تلخیص و گزینش روایت است. گاهی بیهقی تنها به مثنی از خروار بسنده کرده است، او گاهی نسبت به حب و بغضی که با حوادث دارد به گلچین کردن آنها می‌پردازد؛ نمود دیگر ایجاز در تاریخ بیهقی، سخنان موجز است در معنای بسیار. گاهی این معنای بسیار با کنایه، ابهام، ایهام و تمثیل همراه است.

در وصف حال غازی و تنفر محمودیان از او برای مخاطب می‌گوید: «حاجب غازی بر دل محمودیان کوهی شد هرچه ناخوش‌تر، و هر روز کارش بر بالا بود و تجملی نیکوتر.» (۱۵۸)، بی‌نوایی و عجز مردم نیشابور در برابر ابراهیم ینالو همچنین انذار و هشدار مردم نیشابور به ابراهیم و ناامید نبودن آنها را، جهت اقناع مخاطب اینگونه وصف کرده است: «و مردم این بقعت را سلاح دعای سحرگهان است. و اگر سلطان ما دور است خدای عزوجل و بنده وی ملک الموت نزدیک است.» (۵۱۹)

حادثه غرق شدن مسعود در رود هیرمند و نجات یافتن او را به زیبایی برای مخاطب بیان می‌کند:

«امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید.» (۴۷۸)

بیهقی در موارد متعدد قبل از اینکه ماجرای را بیان کند از قبل بصورت ایجاز به آن اشاره می‌کند و سپس در مورد آن توضیح می‌دهد و خود نیز به این موضوع اشاره می‌کند که در اینجا فقط اشاره‌ای کردم و در ادامه این موضوع را شرح می‌دهم.

قبل از ذکر مرگ بونصرمشکان، بیهقی بشیوه‌ای که خاص اوست، بصورت ایجاز که در واقع نوعی براعت استهلال هم هست اشاره‌ای به آن می‌کند:

«اوستادم را اجل نزدیک بود و درین روزگار سخنانی می‌رفت بر لفظ وی ناپسندیده که خردمندان آن نمی‌پسندیدند. ... و پس از این به روزی چهل استادم درگذشته شد و پس از این بیارم.» (۵۵۵) و مرگ استادش بونصرمشکان را به زیبایی و با استفاده از تکرار، کنایه و هم‌چنین با تاسف و اندوه عمیق برای مخاطب اینگونه ابراز می‌دارد: «بونصر برفت و بونصر دیگر طلب باید کرد.» (۵۶۱)

اطناب:

اطناب در لغت به معنی دراز گویی و در اصطلاح آوردن الفاظ زیاد برای معنی اندک مطابق مقتضای حال مخاطب و موضوع است؛ به گونه‌ای که مایه ملالت و دلزدگی مخاطب نباشد. بیهقی هر جا که نیاز به اطناب بوده، بویژه هنگام توصیفات، جملات خود را طولانی بیان کرده است، اما به صورتی که در ذهن خواننده ملال نمی‌افزاید و از اصل موضوع نیز فاصله نمی‌گیرد، اطناب هم در تاریخ بیهقی جایگاهی خاص دارد. مهمترین عامل اطناب در تاریخ بیهقی توصیف، و حب و بغض او نسبت با اشخاص و حوادث است.

اولین جاییکه خواننده کتاب تاریخ بیهقی با اطناب مواجه می‌شود، همان ابتدای کتاب و نامه حشم تگیناباد است که حدود ۲ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است. در این نامه اطرافیان امیرمحمد که او را از سلطنت خلع و به مسعود ابراز وفاداری کرده‌اند، از مسعود می‌خواهند که نسبت به آنها با عطف و مهربانی برخورد کند و آنها را مجازات نکند.

« قضای ایزد عزوجل چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید نه چنانکه مراد آدمی در آن باشد، که به فرمان وی است سبحانه و تعالی گردش اقدار و حکم اوراست در راندن منحت و محنت و نمودن انواع کامکاری و قدرت، و در هر چه کند عدل است، و ملک روی زمین از فضل وی رسد ازین بدان و از آن بدین الی آن یرث الله الارض و من علیها و هو خیر الوارثین. و چون در ازل رفته بود که مدتی بر سر ملک غزنین و خراسان و هندوستان نشیند که جایگاه امیران پدر و جدش بود رحمه‌الله علیهما، ناچار ببايد نشست و آن تخت بیاراست و آنروز مستحق آن بود، و ناچار فرمانها داد درهربابی چنانکه پادشاهان دهند. » (۴۳)

اما زیباترین این توصیفات و اطناب‌ها در داستان بر دار کردن حسنک وزیر آمده است، که یکی از برجسته‌ترین، داستان‌های تاریخ بیهقی می‌باشد. یکی از شگردهای بیهقی هنرنمایی است که با توصیف تصویرها و استفاده از جملات کوتاه روایت را شتاب می‌بخشد و صحنه واقعه را به زیبایی برای مخاطب به تصویر می‌کشد.

«حسنک پیدا آمد بی‌بند، جبه‌بی داشت حبری رنگ با سیاه می‌زد، خلق‌گونه، دراعه و ردایی سخت پاکیزه و دستار نشابوری مالیده و موزه میکاییلی نو در پای و موی سر مالیده، زیردستار پوشیده کرده اندک مایه پیدا می‌بود.» (۱۹۴)

شگردهای تلفیقی:

تاریخ بیهقی سرشار از عبارات و جملات کوتاه و نغزاست که در عین کوتاهی، بسیار رسا است و خواننده را تا عمق واقعه می‌کشاند و تمام جنبه‌های حوادث را روشن می‌کند. بیهقی برای انتقال این مفاهیم به مخاطب از شگردهای تلفیقی هم سود می‌جوید از آن جمله است:

تلفیق ایجاز، اطناب:

در مورد فرو گرفتن امیریوسف و اینکه چگونه از اوج قدرت به پایین‌ترین نقطه سقوط کرد با الفاظی ساده و هم‌چنین بهره گرفتن آرایه تلمیح از داستان حضرت یوسف و شباهتی که بین نام این دو شخص هست- یوسف پیامبر و شخص امیریوسف- باجملات زیبایی برای

مخاطب شرح می‌دهد: «و قضاء غالب با این یار شد تا یوسف از گاه به چاه افتاد، ونعوذُ بالله من الادبار.» (۲۵۷). وقتی که دختر امیریوسف به نکاح امیرمحمد درآمد بود، درشب جشن عروسی، تب می‌کند و می‌میرد، بیهقی با ایجاز و استفاده از کلمات مترادف که نوعی اطناب هم ایجاد می‌کند، عمق این فاجعه را دریک جمله برای مخاطب وصف می‌کند: «و از قضاء آمده عروس را تب گرفت، بیچاره جهان نادیده آراسته و در زر و زیور و جواهر نشسته فرمان یافت و آن همه کار تباه شد.» (۲۵۷).

تلفیق شگردهای بلاغی:

ناامیدی و یأس علی قریب در گفتگو با بونصر، وفاداری او نسبت به خاندان غزنوی، بیان وضعیت دربار مسعود از زبان علی قریب و بیان احوال علی قریب را از زبان خودش با استفاده از ایجاز و اطناب و کنایه‌های زیبا، به وضوح برای مخاطب و قانع کردن او اینگونه شرح می‌دهد:

«بدرود باش ای دوست نیک که به روزگار دراز به یکجا بوده‌ایم و از یکدیگر آزار نداریم. ... و همه دانه است تا به میانه دام رسم،... و گروهی دیگر که نه زناند و نه مردان،» (۸۱- ۸۰)

زیرکی و هوشیاری خواجه احمدحسن میمندی را جهت انتقام گرفتن از حصیری در ملطفه‌ای که به مسعود می‌نویسد و در آن خواستار انتقام از حصیری و تنبیه او است، در اوج زیبایی، برای مخاطب اینگونه شرح می‌دهد:

«خواجه این را سخت خواهان بود که بهانه می‌جست بر حصیری تا وی را بمالد، که دانست وقت نیک است و امیر به هیچ حال جانب وی را که دی خلعت وزارت داده امروز به حصیری بندهد. و چون خاک یافت مراغه دانست کرد. ... خواجه دیگر روز برنشست و رقعت نبشت» (۱۷۵)

موسیقی تاریخ بیهقی:

به کارگیری وجوه مختلف بلاغت، گیرایی این اثر را دو چندان نموده، به گونه‌ای که بامقایسه میان کتب علمی قرن چهارم و پنجم، این نکته را به خوبی در می‌یابیم که از میان نویسندگان این دوره، تنها بیهقی است که با قلم توانای خود توفیق یافته، تاریخ و ادبیات را به میزان قابل توجهی با یکدیگر تلفیق داده، و از این راه طرحی نو در اندازد. مهم‌ترین ویژگی این اثر، موسیقی کلام می‌باشد که در سرتاسر این اثر طنین انداز می‌باشد، و بیهقی به عنوان مؤثرترین شیوه بیانی خود از آن استفاده نموده، و در این راه حتی در انتخاب واژگان نیز نهایت دقت را به کار گرفته، و واژگانی انتخاب نموده که بار عاطفی و موسیقایی بیشتری داشته باشد.

به کارگیری قافیه‌های درونی و پایانی در این اثر، که در نثر به آن سجع نیز گفته می‌شود، سبب ایجاد هماهنگی و تقارن میان جملات گشته، و در فهم و دریافت بهتر مطالب و انسجام کلام تأثیر بسزایی داشته است.

«زندگانی خداوند عالم دراز باد در بزرگی و دولت و نصرت و رسیدن به امانی و نهمت در دنیا و آخرت» (۴۳)

«قوم بجمله بهراگندند و ساختن گرفتند تاسوی هرات بروند که حاجب دستوری داد رفتن را» (۴۹)

تکرار:

اگرچه، تکرار از عیوب فصاحت محسوب می‌شود، اما گاهی برای تأکید و عطف توجه خواننده به سخن، به کار گرفته می‌شود. در تاریخ بیهقی، تکرار در تمام سطوح اعم از، تکرار واج، واژه، فعل و بخشی از عبارت، به وفور ملاحظه می‌شود، که این تکرارها غالباً در جهت تأکید هرچه بیشتر کلام و جلب توجه خواننده، به کار می‌روند.

« خوارزمشاه به دست و پای بمرد » (۸۸)، « افشین به دست و پای بمرد » (۱۸۸)

« کار وزیر حسنک آشفته شد و این سلطان بزرگ محتشم را خیر خیر بیازرد » (۸۹)، « آویزان آویزان می‌رفتند » (۱۳۷)، « این حاصل را نجم نجم به سه سال بدهد. » (۱۴۶)، « خوران خوران به کوی عباد گذر کرده » (۱۷۴)، « همه زار زار می‌گریستند » (۱۹۸)، « مادرش همچنان نالان نالان می‌آمد » (۲۱۳)

نتیجه گیری:

در طول تاریخ از شگردها و شیوه‌های مختلفی برای جلب توجه مخاطبان واقناع آنها استفاده شده است. اقناع شیوه و فرایندی است که به منظور تاثیر گذاشتن بر مخاطب به وجود می‌آید. به همین دلیل یکی از موضوعات حائز اهمیت در بلاغت محسوب می‌شود. و هر نویسنده‌ای تلاش می‌کند تا با شیوه‌ها و شگردهای مختلف با خواننده اثرش ارتباط برقرار کند. یکی از ویژگی‌های برجسته تاریخ بیهقی و از دغدغه‌های بزرگ بیهقی توجه به مخاطب است. و این مساله در جای‌جای کتاب قابل مشاهده است. تاریخ بیهقی به دنبال تاثیرگذاری بر مخاطب و اقناع او است. اقناع مخاطب یکی از اهداف مهم در تاریخ بیهقی است. با توجه به محور این پژوهش باید اذعان داشت؛ تاثیری که ابوالفضل بیهقی در طول تاریخ بر مخاطبش داشته است به قدرت اقناع او باز می‌گردد. اقناع مخاطب و تلاش جهت قانع سازی او، البته با اختیار و بدون تحمیل و فریب مخاطب، در جای‌جای تاریخ بیهقی قابل مشاهده است.

بیهقی از شگردهای تصویری جهت اقناع مخاطب سود جست است و از میان این شگردها از کنایه، تشبیه، ایجاز و اطناب بیشترین استفاده را کرده است. شیوه‌های منطقی که بیهقی از آنها برای اقناع مخاطب، سود جست است عبارتند از: بیان حقیقت، نقل قول و اشاره به زمان و مکان حوادث، آوردن دلیل و برهان، حب و بغض نسبت به اشخاص و حوادث. که در این

میان، ذکر دلیل و برهان و هم‌چنین برانگیختن عواطف و احساسات مخاطب نمود بیشتری دارد.

فهرست منابع:

- ۱- آذری، غلامرضا، (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر: اصول و مبانی ارتباطات، تهران، افرنگ
- ۲- احمدی، بابک، (۱۳۷۰)، ساختار و تاویل متن، تهران، نشر مرکز
- ۳- احمدی، حامد، (۱۳۹۳)، اقناع و روشهای آن: عاملی مهم در روانشناسی اجتماعی، قلم برتر، تبریز
- ۴- ارسطو، (۱۳۹۲)، خطابه، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، هرمس
- ۵- بنوا، ویلیام ال، بنوا، پامالال، (۱۳۸۹)، پیامهای اقناعی: فرایند تاثیرگذاری، ترجمه مینو نیکو و واژگن سرکیسیان، تهران، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات
- ۶- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی
- ۷- پاشا صالح، علی، (۱۳۳۴)، اصول فن خطابه، چاپخانه دانشگاه تهران
- ۸- پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۸)، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، تهران، علمی و فرهنگی
- ۹- تریسی، برایان، (۱۳۸۹)، هنر سخنوری، ترجمه عاطفه برقی، قم، اندیشه مولانا
- ۱۰- ثروتیان، بهروز، (۱۳۶۹)، بیان در شعر فارسی، چاپ اول، تهران، برگ

- ۱۱- جاووث، کارث، أدانل، ویکتوریا، (۱۳۹۰)، تبلیغات و اقناع، ترجمه حسین افخمی، تهران، همشهری
- ۱۲- جهان‌دیده، سینا، (۱۳۷۹)، متن در غیاب استعاره، رشت، چوبک
- ۱۳- حسینی پاکدهی، علی، (۱۳۸۱)، مبانی اقناع و تبلیغ، تهران، آن
- ۱۴- حکیم آرا، محمدعلی، (۱۳۸۴)، ارتباطات متقاعد گرایانه و تبلیغ، تهران، سمت
- ۱۵- دهقانی، محمد، (۱۳۹۴)، حدیث خداوندی و بندگی، تهران، نی
- ۱۶- رضی، احمد، (۱۳۸۷)، بیهقی پژوهی در ایران، رشت، حق شناس
- ۱۷- سیدقاسم، لایلا، (۱۳۹۶)، بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، تهران، هرمس
- ۱۸- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۶)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه
- ۱۹- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، انواع ادبی، تهران، فردوس
- ۲۰- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران، فردوس
- ۲۱- طوسی، خواجه نصیرالدین، (بیتا)، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران
- ۲۲- عبد اللهیان، حمید، (۱۳۸۱)، جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی، اراک، دانشگاه اراک
- ۲۳- غزالی، محمد، (۱۳۸۶)، احیاء علوم دین، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، جلد چهارم، تهران شرک انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۴- عروضی سمرقندی، نظامی، (۱۳۸۵)، چهارمقاله، شرح و توضیح سعید قره‌بگلو و رضا انزابی‌نژاد، جامی

- ۲۵- فروغی، محمدعلی، (۱۳۳۰)، آیین سخنوری، تهران، کتابخانه دانش
- ۲۶- کیا، علی اصغر، سعیدی، رحمان، (۱۳۹۱)، مبانی ارتباط تبلیغ و اقناع، تهران، روزنامه ایران
- ۲۷- گلی، احمد، (۱۳۸۷)، بلاغت فارسی معانی و بیان، تبریز، آیدین
- ۲۸- متولی، کاظم، (۱۳۸۴)، افکار عمومی و شیوه‌های اقناع، تهران، بهجت
- ۲۹- معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران، زرین
- ۳۰- نقابی، عفت، (۱۳۸۲)، معنی بیگانه، جمالشناسی شعر کمال الدین اسماعیل، تهران، ناژ
- ۳۱- والدمن، مریلین، (۱۳۷۵)، زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، تاریخ ایران
- ۳۲- همایی، جلال الدین (۱۳۸۵)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، هما
- ۳۳- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۹۰)، کلیات تاریخ ادبیات فارسی، تهران، سمت
- ۳۴- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، برگ‌هایی در آغوش باد، تهران، علمی
- ۳۵- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۵۷)، دیداری با اهل قلم، مشهد، دانشگاه فردوسی

فهرست مقالات:

- ۱- بساک، حسن، (۱۳۹۳)، «تحلیل تصاویر کنایی در تاریخ بیهقی»، دو فصلنامه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، سال اول، شماره ۱، صص ۴۸-۳۵
- ۲- رضوانیان، قدسیه، مقدسی، زهرا، (۱۳۹۴)، «دیالکتیک تشبیه در تاریخ بیهقی»، مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۹۵-۱۲۰



مجموعه چکیده مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی و بازشناخت جایگاه نثر فارسی: آبان ۱۴۰۱

- ۳- ساروخانی، باقر، (۱۳۸۳)، «اقناع غایت ارتباطات»، نامه علوم اجتماعی: دوره ۱۱، شماره سوم، صص ۹۳-۱۱۵
- ۴- صدرایی، رقیه، (۱۳۹۳)، «زیبایی شناسی بلاغی در تاریخ بیهقی»، فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۵۹-۴۷
- ۵- گلی‌زاده، پروین، (۱۳۸۵)، «جلوه‌های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی»، زبان و ادبیات فارسی، سال ۴، صص ۱۵۴-۱۳۹